مریم سنجابی، جداشده و عضو سابق شورای مرکزی رهبری سازمان منافقین در گفت‌وگو با «جوان»:

فروغ جاویدان خودکشی سازمان به دست رجوی بود

بعد از ماه‌ها کش و قوس بالاخره انتقال اعضای سازمان مجاهدین (منافقین) به خارج از عراق آغاز شده است. با توجه به موج فرارها از تشکیلات سازمان، به نظر می‌رسد اعضا از این شرایط استقبال کنند اما سران سازمان به شدت مقاومت می‌کنند تا در این جریان اسیران در زنجیر خود را که مجاهد معرفی می‌کنند از دست ندهند. قطعاً سران سازمان منافقین به خوبی می‌دانند که در صورت خروج از عراق نمی‌توانند چنین تشکیلات بسته‌ای داشته باشند و به زودی دچار فروپاشی خواهند شد. ماهیت ورود سازمان نفاق به عراق که جهت کمک به صدام در جنگ تحمیلی هشت ساله با ملت ایران بود، ما را بر آن داشت تا با توجه به خروج ذلت‌بار آنها از این کشور، گفت‌وگویی را با مریم سنجابی، عضو شورای رهبری سازمان منافقین که حدوداً دو سالی می‌شود از آنها جدا شده، ترتیب دهیم. وی متولد سال ۱۳۴۷ است و از ۱۳ سالگی جذب سازمان شده و تا سال ۱۳۹۰ که عضو شورای مرکزی سازمان منافقین بوده با نفاق همکاری داشته است. سنجابی پس از ارتباط با نیروهای عراقی در سال ۹۰ از اشرف گریخته و اعلام جدایی رسمی از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین کرد و متن پیش رو حاصل گفت‌وگوی «جوان» با این عضو جدا شده است.

با توجه به اینکه شما رسماً در سال ۶۵ وارد عراق و وارد فضای حرفه‌ای در سازمان منافقین شده‌اید کمی از آن دوران و علت انجام عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) از سوی رجوی برایمان بگویید.

اگر شما به اسناد و اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان دسترسی داشته باشید می‌توانید ببینید که رجوی از سال ۶۰ چه در تحلیل‌های درونی و چه در بیانیه‌های رسمی همواره به این موضوع تأکید داشت که صلحی میان این دو کشور (عراق و ایران) اتفاق نمی‌افتد و مدام می‌گفت که رژیم آخوندی (جمهوری اسلامی ایران) نیاز مبرم و غیرقابل انکاری به جنگ دارد. این در حالی بود که متجاوز معلوم و مشخص بود که ایران به دنبال جنگ نیست بلکه نمی‌خواهد و نمی‌تواند با متجاوزی که تعداد زیادی از شهرها و قسمتی از خاک کشورش را در اختیار دارد، بر سر میز مذاکره بنشیند. با تمام این موارد باز هم دولت جمهوری اسلامی به دنبال راهی برای اتمام جنگ بود. به همین خاطر وقتی قطعنامه ۵۹۸ از سوی سازمان ملل و مجامع بین‌المللی ارائه شد و وقتی ایران مشاهده کرد در این قطعنامه، متجاوز مشخص و برگشت به مرزهای بین‌المللی آمده است، آن را پذیرفت اما رجوی در شرایطی از لحاظ جایگاه و شرایط حاکم بر دو کشور و همچنین سازمان قرار گرفته بود که حتی واقعیت پیرامون خود را نمی‌توانست درک کند و تحلیل واقعی ارائه دهد. زمانی که پذیرش قطعنامه از سوی ایران اعلام شد، تمام استراتژی جنگی رجوی به هم ریخت. صدام یک هفته وقت داشت تا نظر خود مبنی بر قبول یا رد قطعنامه را بدهد و سازمان کمتر از یک هفته وقت داشت تا عملیاتی که فروغ جاویدان نام گرفت را انجام دهد. در آن زمان رجوی از صدام خواست تا به او اجازه عملیاتی در اندازه فروغ را بدهد و صدام که برداشت اشتباهی از وضعیت ایران داشت، یک حمله سراسری را ترتیب داده بود که رجوی را نیز در این تجاوز گسترده بازی داد.

اگر بخواهید فروغ جاویدان را در یک جمله برایمان تعریف کنید، چه می‌گویید؟

اگر بخواهیم فروغ جاویدان رجوی را در یک جمله عنوان کنیم، فکر کنم خیلی بهتر است از واژه فاجعه استفاده کنیم. فاجعه‌ای که به خاطر خودخواهی و دیوانگی مردی به نام رجوی اتفاق افتاد و تا تاریخ است کسی نمی‌تواند این فاجعه تاریخی را فراموش کند که مسبب همه آن مسعود رجوی است. کسی که بعدها تقصیر این فاجعه را به گردن نیروهای سازمان انداخت و در نشست‌هایی به نام تنگه و توحید که سلسله نشست‌های مفتضحانه و مضحکی بیش نبود نیروها را علت این شکست خواند. این امر در حالی روی داد که تقریباً ۷۰ درصد اعضای رده بالا و فرماندهان سازمان در این طرح احمقانه رجوی کشته شده بودند و باقی‌مانده‌های این فاجعه متوجه شدند که جمهوری اسلامی ایران از چه پشتوانه مردمی برخوردار است. زنده‌مانده‌های فروغ بعد از عملیات در شرایط بعد از خودکشی سازمان به دست رجوی بودند و کاملاً در شوک قرار داشتند.

در صحبت‌هایتان پیوسته رجوی را به عنوان محور فعالیت‌های سازمان قرار می‌دهید، آیا مسعود هنوز هم تصمیم‌گیرنده اصلی است یا اینکه اطرافیانش مانند ابریشم‌چی و داوری و محدثین نقش بیشتری در تشکیلات پیدا کرده‌اند؟

همانطور که می‌دانید به دنبال دگردیسی که در سازمان مجاهدین در سال ۱۳۶۴ اتفاق افتاد، مرکزیت سازمان منحل شده و به دنبال آن رجوی اعلام کرد که وی مسئول اول سازمان می‌باشد و کادر مرکزیت سازمان را تبدیل به هیئت اجرایی کرد. یعنی اینکه همه اعضای باسابقه و قدیمی سازمان، اعضای هیئتی شدند که فقط کارهای اجرایی را به عهده داشتند و از آن زمان رجوی خود را رهبر بلامنازع سازمان نامید. وی تا سال ۶۸ مسئول اول سازمان نامیده می‌شد و مریم عضدانلو را نیز همردیف خود اعلام نموده بود، ولی در سال ۶۸ و پس از شکست ایده‌های نظامی، وی در حمله به ایران پا را فراتر گذاشته و تمامی اشتباهاتش را به گردن بقیه مسئولان سازمان انداخت و حتی مریم رجوی را در سطحی پایین‌تر نشاند و تنها خود را یگانه رهبر عقیدتی معرفی کرد. پس از آن در ۲۴ سال گذشته در تمامی آموزش‌های تشکیلات و ایدئولوژیک سازمان همواره اینگونه به افراد گفته می‌شد

> **در طول ۲۷ سال گذشته مستمراً رجوی وعده پیروزی داد و هر سال می‌گفت سال سرنگونی رژیم ایران است و این در حالی بود که در کمپ اشرف و سایر شهرهای عراق با تمام قوا در حال ساختن قرارگاه‌های مختلف و ساختمان‌های ویژه برای رجوی بودند و حتی یک روز هم تعطیل نمی‌شد و تاکنون صدها هزار دلار پول صرف ساخت‌وساز و کارهای استقراری در عراق شده است**

> **در ۲۴ سال گذشته در تمامی آموزش‌های تشکیلات و ایدئولوژیک سازمان همواره اینگونه به افراد گفته می‌شد که مسعود رجوی سال‌های نوری با شما فاصله دارد! و برترین مقام در سازمان است که حتی کسی توان درک وی را ندارد**

که مسعود رجوی سال‌های نوری با شما فاصله دارد! و برترین مقام در سازمان است که حتی کسی توان درک وی را ندارد و همواره خود او نیز به خودخواهانه‌ترین زبان در اکثر بحث‌های سیاسی و تشکیلاتی خطاب به کل اعضای سازمان می‌گفت که درک شما از مسائل ما کزیمم دو درصد است! و برای اثبات این موضوع در بسیاری از مواقع بالاترین مسئولان سازمان را نیز مجبور به اظهار عقیده در جمع‌های عمومی می‌کرد. این یک حرکت آگاهانه و حساب شده بود که رجوی می‌خواست تمامی قدرت سازمان در دستان وی بوده و هیچ‌کس نیز یارای مخالفت با وی را نداشته باشد. هر کدام از مسئولان قدیمی و هم‌طراز خود رجوی نیز کوچک‌ترین مخالفتی با وی می‌کردند، به‌سرعت از صحنه حذف شده و به پایین‌ترین مدارهای سازمان منتقل می‌شدند. مهدی افتخاری، محمد حیاتی، حمید عطایی و... نمونه‌هایی از این دست هستند. رجوی بسیار خودکامه و قدرت‌طلب است، طوری که خود را برتر از هر رهبری در دنیا دانسته و معتقد است که فقط عقاید و نظرات وی درست است، در رابطه با مردان در جلسات درونی مستمر آنها را زیر علامت سؤال می‌برد و در رابطه با زنان نیز مستمراً تحقیر می‌کرد؛ یعنی حتی به تمام اعضای سازمان با دیده شک می‌نگرد و از همه نگران است!

در رابطه با مقر سازمان و فعالیت آنها در اروپا توضیح دهید، فعالیت‌های سازمان در اروپا چگونه بود؟ تا به حال به آنجا رفته‌اید؟

من تاکنون به اروپا نرفته‌ام ولی آنچه از فعالیت‌های فرقه در اروپا مشاهده می‌شود، بر روی سه محور اصلی سوار است، در مرحله اول کارهای تبلیغی و جذب کردن یک سری مقامات خارجی از قبیل سناتورها و مقامات سابق و اسبق کشورها به هر طریق (از طریق پرداخت پول‌های کلان و تطمیع یا نشان دادن چهره غیرواقعی از سازمان و...)؛ به‌عنوان مثال از سال ۲۰۰۳ تاکنون دولت عراق به طور قانونی و رسمی طبق قوانین خودش خواستار خروج سازمان مجاهدین از کشورش شده است ولی سازمان مجاهدین حدود ۱۰ سال است این درخواست عراق را زیر پا گذاشته و در هر سرفصلی سعی می‌کند برای دلایل عدم خروج از عراق پشتیبانی مقامات خارجی را به دست بیاورد. در محور دوم کار فرقه در اروپا جمع‌آوری کمک مالی و حل‌وفصل مسائل تدارکاتی و تجهیزاتی و کارهایی از قبیل پولشویی و پشتیبانی کمپ موجود در عراق می‌باشد. مرحله سوم فعالیت سازمان در اروپا نیز به گسترش، جذب نیرو و تبلیغ ایدئولوژی به صورت غیرواقعی و ۱۸۰ درجه عکس آن چیزی که در درون تشکیلاتش است، بازمی‌گردد. به‌عنوان مثال به هیچ وجه از وضعیت درونی تشکیلات، محدودیت‌ها، ناراضی بودن اعضا، ازدواج و طلاق‌های اجباری، جداکردن مادران از فرزندان، حق نداشتن تماس با خانواده و... صحبت نمی‌شود و آنها نیز اطلاعی ندارند، در حالی که این بخش، فاجعه درون تشکیلات است.

آیا نیروها واقعاً تصور می‌کردند که یک روز در مبارزه با جمهوری اسلامی پیروز خواهند شد؟

حدود ۷۰ درصد نیروهای سازمان در فشار در داخل سازمان مانده‌اند و اعتقادی به تحلیل‌ها و مواضع سازمان ندارند. به دلایل مختلف و اینکه بیش از ۲۷ سال است از دنیای بیرون اطلاعی ندارند و به صورت ایزوله و محصور در کمپ اشرف زندگی می‌کنند، نمی‌توانند تصمیم به خروج بگیرند. این نفرات دقیقاً می‌دانند که مواضع توخالی پیروزی و قدرت‌طلبانه رهبری سازمان فقط یک فریب است.

شما حتماً مسعود و مریم را ملاقات کرده‌اید، آنها چه؟ واقعاً تصور می‌کردند روزی پیروز می‌شوند؟ یا اینکه در پی حفظ همین شرایط بودند تا از منابع مالی که عایدشان می‌شود، استفاده کنند؟

در طول ۲۷ سال گذشته مستمراً رجوی هر سال وعده پیروزی داد و هر سال می‌گفت سال سرنگونی رژیم ایران است و این در حالی بود که در کمپ اشرف و سایر شهرهای عراق با تمام قوا در حال ساختن قرارگاه‌های مختلف و ساختمان‌های ویژه برای رجوی بودند و حتی یک روز هم تعطیل نمی‌شد و تاکنون صدها هزار دلار پول صرف ساخت‌وساز و کارهای استقراری در عراق شده است. بدون شک کسی که چنین اعمالی انجام می‌دهد، مشخص است بیش از هر کس خودش اعتقادی به تحلیل‌ها و نظراتش ندارد و این اظهار قدرت و بیان این موضع که هر سال گفته می‌شد امسال سال پیروزی است، تنها برای روحیه دادن و نگه داشتن نیروها بود.

مشروح این گفت‌وگو را در جوان آنلاین بخوانید.

نگاه

حفظ ارزش‌های دفاع مقدس مهم‌ترین دستاورد ۸ سال جنگ تحمیلی

اگر تاریخ معلم انسان‌هاست و باید از آن عبرت گرفت، چه نکاتی در دفاع مقدس وجود دارد که می‌شود چون عبرتی برای نسل‌های آینده مورد استفاده قرار گیرد؟ برای بررسی این موضوع شاید بتوان موارد بسیاری را در نظر گرفت. به عنوان نمونه عبرت «غافلگیری» روزهای آغازین جنگ یکی از آنهاست. (هرچند خیلی از نظامیان کارکشته کشورمان هرگز از آن با لفظ غافلگیری استفاده نمی‌کنند و معتقدند اهمال‌کاری برخی از مسئولان چون بنی‌صدر باعث پیشروی برق‌آسای قوای دشمن در روزهای اولیه جنگ شد) یا در مقطع دیگری از جنگ، آغاز عملیات‌های جداگانه سپاه و ارتش که مشخصاً پس از عملیات بدر صورت پذیرفت، به نوعی اصل وحدت را تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد که البته بعدها در جهت کم شدن فاصله این انشقاق اقداماتی صورت گرفت.

مع‌الوصف اگر در وقایع دفاع مقدس ریز شویم، از این دست موارد عبرت‌گیری بسیار است اما یکی از نکاتی که همواره در جنگ تحمیلی خود را به رخ می‌کشید، تکیه بر قدرت درونی کشورمان با اصل حضور مردمی در جبهه‌های جنگ بود که بسیاری از کاستی‌های این جنگ نابرابر را برطرف می‌ساخت. البته همین حضور مردمی نیز خود با رجوع به فرهنگ ایرانی- اسلامی، یا حداقل دست یازیدن به بخشی از این فرهنگ میسر شد. اینجاست که توجه به

> **اگر دفاع مقدس نقطه عطفی در فرهنگ اسلامی یا به تعبیر امام(ره) اسلام ناب محمدی بود، مسلماً لزوم حفظ و تأکید بر ارزش‌های این دوره نکته عبرت‌آموزی است که باید به آن توجه شود. موضوعی که در دوره‌های پس از جنگ و به خصوص در دوران سازندگی و اصلاحات ضربات عدیده‌ای بر پیکره آن وارد شد**

مسئله «فرهنگ» جلوه پررنگ‌تری می‌یابد. عاشورایی جنگیدن جزئی از این فرهنگ بود. یا دفاع از حریم مملکت اسلامی که در جنگ تحمیلی این حریم در مرزهای مشخص شده ایران اسلامی بازتعریف می‌شد. چنین فرهنگی بود که باعث می‌شد رزمندگان تحت محاصره کشورمان در داخل شهر سوسنگرد، حتی برای رفع گرسنگی، برداشتن مواد غذایی از مغازه‌های برجای مانده داخل شهر را منوط به اجازه حضرت امام(ره) می‌کردند. ماجرای این واقعه تاریخی تا به آنجا پیش رفت که این رزمندگان محاصره شده توسط بی‌سیم موضوع را به دیگر رزمندگان منتقل کرده و در نهایت حضرت امام(ره) مطلع شده و با این شرط که اقلام مورد استفاده لیست شده و بعدها به صاحبانش عودت شود، بهره‌برداری محاصره‌شدگان از اقلام غذایی را جایز اعلام می‌کنند.

به همین ترتیب رد پای ابعاد گوناگون این فرهنگ را در جای جای دفاع مقدس می‌توان مشاهده کرد. در کلام مادران شهدا، تصاویر خندان رزمندگان در عکس‌های یادگاری، شور و شوق برای شهادت و نیل به حیات سعادتمند و جاودان، مقابله با دشمنی که به لحاظ تسلیحات و قوای نظامی برتری چشمگیری بر ما داشت و... اما مسئله اینجاست که اگر چنین فرهنگی ریشه در باورهای اسلامی ملت ایران داشت، جایگاه دفاع مقدس در ذیل این فرهنگ چیست؟

این سؤال را شاید بتوان در زنده کردن ابعادی از این فرهنگ در دفاع مقدس، یا بالفعل کردن بخش‌های بالقوه آن جست‌وجو کرد. اگر شهادت‌طلبی بخشی از فرهنگ شیعی و در سلسله مبحث عاشورا جای دارد، هشت سال دفاع مقدس مهر تأییدی بر این موضوع بود. یا پاسداری مسلمان از حریم اسلامی خود در ذیل رهبری ولی فقیه زمان نمونه دیگری است که می‌شود به آن توجه کرد. به همین ترتیب جنگ تحمیلی فرصتی بود برای آزمودن آموخته‌های فرهنگی ایرانیان مسلمان که در یک دوره زمانی سخت و پر از حادثه، این آموزه‌ها سربلند بیرون آمدند.

اما اگر دفاع مقدس نقطه عطفی در فرهنگ اسلامی یا به تعبیر امام(ره) اسلام ناب محمدی بود، مسلماً لزوم حفظ و تأکید بر ارزش‌های این دوره نکته عبرت‌آموزی است که باید به آن توجه شود. موضوعی که در دوره‌های پس از جنگ و به خصوص در دوران سازندگی و اصلاحات ضربات عدیده‌ای بر پیکره آن وارد شد. حالا اگر برخی می‌گویند: قاعده این است که گذشت سالیان از دفاع مقدس باعث کمرنگ شدن ارزش‌های آن می‌شود، سخنی بیهوده خواهد بود چراکه نکات موجود در این ارزش‌ها جزو فرهنگی است که هر سال در مناسبات مذهبی چون تاسوعا و عاشورای حسینی تجدید می‌شود. پس این ما هستیم که باید پاسداری همیشگی و نو به نو از فرهنگ ریشه‌دار دفاع مقدس را به عنوان عبرتی از این دوران پر از فراز و نشیب حفظ کنیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۱۳۱

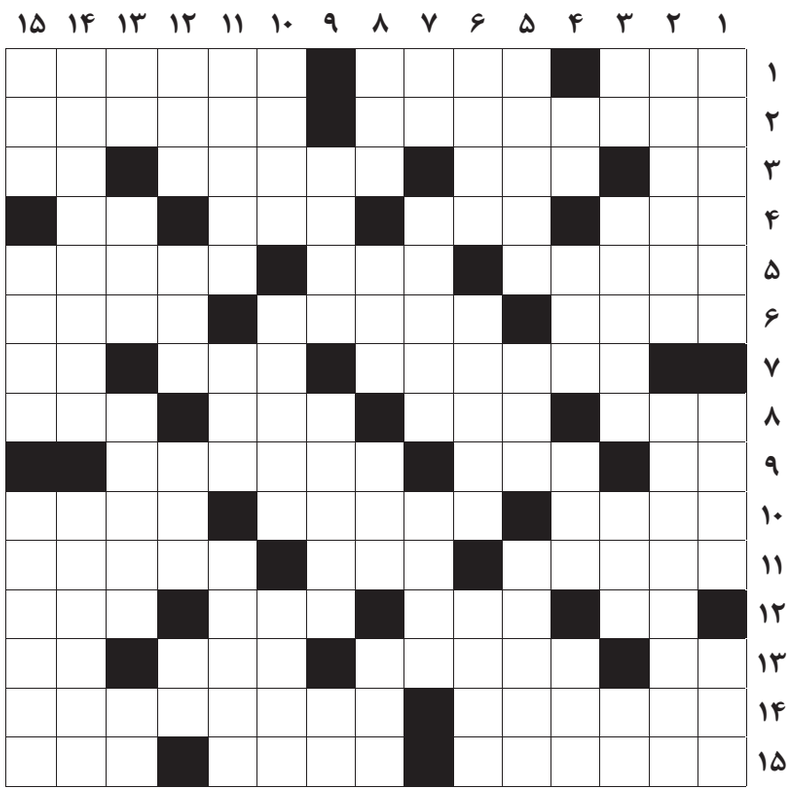

از راست به چپ

■ ۱- زمان بی انتها- بالین- پستاندار بومی آفریقا ■ ۲- پایتخت شیلی- با منفعت ■ ۳- رساله دکتری- سلاح ترکیدنی- روزنامه پرشمارگان ژاپنی- عدد روستا ■ ۴- از عناصر چهارگانه- گندم سوده‌شده- از قله‌های زاگرس- از لوازم پیشرفت ■ ۵- پلیس محافظ راه‌ها- نظرات انتخاباتی- اصیل و پاک‌نژاد بودن ■ ۶- خراب و فاسد- شهری در فارس- شکسته‌شده ■ ۷- مدرسه ابتدایی- فیلم ابوالفضل جلیلی- حرف خطاب ■ ۸- اراده قوی- غرش ابر- اولین قومی که در ایران تشکیل حکومت داد- شکم ■ ۹- آش- روی کردن بخت و اقبال- همسایه شمالی ایالات متحده امریکا ■ ۱۰- پاره‌سنگ ترازو- محل خروج گدازه از کوه آتشفشان- تیم علی دایی در آلمان ■ ۱۱- پرنده هندوستان- وصله ناپیدا- واحد وزنی برابر سیصد کیلوگرم ■ ۱۲- سرای مهر- پول دو کره- سر- سود حرام ■ ۱۳- تکرارش آوای فاخته است- رهایی- از پونه بیزار است- سایه ■ ۱۴- غیرایرانی- یکی از بناهای تاریخی ارزشمند شهر تبریز ■ ۱۵- کمد آشپزخانه- ابزار- گهواره

از بالا به پایین

■ ۱- شروع ورزشی- فرود آدم و حوا از بهشت- شیرینی کرمانشاه ■ ۲- برگشت و انعکاس امواج- ستاره سابق فوتبال دنیا ■ ۳- رود آرام- گواهی دادن- رتبه دوست‌داشتنی- تیر پیکاندار ■ ۴- دمای غیرطبیعی بدن- از شهدای کربلا- رود جیحون- جواب مثبت ■ ۵- ناخوش- غذای تزریقی- بسیار گرم و داغ ■ ۶- اسلحه‌ای در شمشیربازی- پرتعداد و زیاد- خودروی باری سبک ■ ۷- دویدن- نوشاد- از توابع اصفهان ■ ۸- جایز و شایسته- ریسمان یک حرف و سه حرف- چین و شکن ■ ۹- تیم فوتبالی در فرانسه- رزمایش- مخترع تلفن ■ ۱۰- راحت و میسر- بی‌همتا- روده‌ها ■ ۱۱- ابزار صیقل‌دادن- شکلک درآوردن- ضرر و زیان ■ ۱۲- مقابل خوبی- جنگ شتر- روزگار- باران اندک ■ ۱۳- مادر تازی- گوسفند جنگی- دارای میوه یا محصول- دریای عرب ■ ۱۴- مجموعه اسباب یا وسایل کاری یا شخصی- در تب و تاب؛ درخشیدن ■ ۱۵- سحر باران مغولان- علامت صفت تفضیلی- بادام

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۶		۴		
		۹		۷		۲		
		۳					۹	
۴		۷					۳	
	۳				۴		۲	۶
					۱			
			۶					۷
۹		۴	۵					
	۵		۴					۹

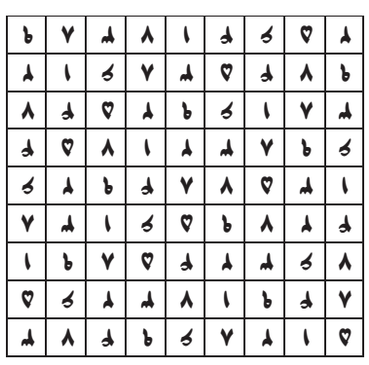

جدول کلمات متقاطع
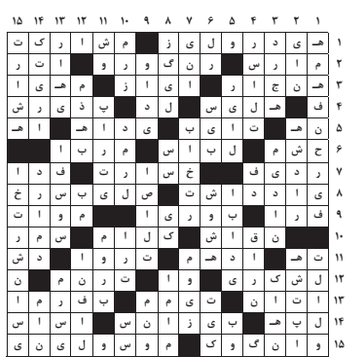
پاسخ جدول شماره ۴۱۳۰